

«مقاله پژوهشی»

تعامل و تقابل ایلات اردلان و زنگنه در دوره صفویه

عبدالهادی خادمیانی^۱، محبوب مهدویان^{۲*}، امیر عبدالهی^۳

۱. دانشجوی دکتری، تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران

۲. استادیار، تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران

۳. استادیار، گروه تاریخ، واحد ماکو، دانشگاه آزاد اسلامی، ماکو، ایران

تاریخ دریافت: (۱۴۰۰/۰۴/۰۲) تاریخ پذیرش: (۱۴۰۰/۰۸/۱۶)

Interaction and confrontation between Ardalan and Zanganeh in the Safavid period

Abdolhadi Khademyani¹, Mahbuob Mahdavian^{2*}, Amir Abdulahi³

1. PhD student, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Khoy Branch, Islamic Azad University, Khoy, Iran

2. Assistant professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Khoy Branch, Islamic Azad University, Khoy, Iran *

3. Assistant professor, Department of History, Maku Branch, Islamic Azad University, Maku, Iran

Received: (07/11/2021) Accepted: (23/6/2021)

چکیده

بررسی روابط ایلات و قبایل، از مباحث مهم تاریخ ایران است. این مسئله در دوره صفویه، به‌ویژه در نواحی غربی ایران، به علت روابط خصمانه با دولت عثمانی، اهمیت بیشتری دارد. در این مقاله کنشگری دو طایفه از طوایف کُرد این منطقه، یعنی اردلان و زنگنه، در تحولات منطقه‌ای، کشوری و بین‌سرزمینی مورد بررسی تحلیلی قرار گرفته است. اینکه روابط درونی (با یکدیگر) و بیرونی (با دولت مرکزی ایران و عثمانی) آنان، عمدتاً دارای چه مؤلفه‌هایی بوده و تأثیرگذاری این روابط در تحولات منطقه چه بوده است؟ در این پژوهش به‌صورت توصیفی-تحلیلی و با مراجعه به منابع اصلی، به‌ویژه منابع محلی کردی و فارسی، با محوریت سؤال تحقیق، داده‌های تاریخی استخراج، و پس از سنجش و ارزیابی محتوایی، با رویکردی تحلیلی تنظیم شده است.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد در عصر صفوی طوایف مذکور، به‌ویژه طایفه اردلان که حاکمیت ایلات کردستان را در اختیار داشتند، از کنشگران سیاسی و نظامی در غرب کشور بوده و اهمیت فراوان یافته بودند. در این دوره آنان، از یک‌سو با نوع رابطه‌ای که با دولت صفوی برقرار کرده و از سوی دیگر به علت درگیری‌های دائمی که با یکدیگر داشتند، زمینه بروز ناآرامی‌های پیوسته‌ای را در ایالت‌های کردستان و کرمانشاهان به وجود آورده بودند که گاه دولت مرکزی را نیز با چالش‌هایی مواجه ساخته بود. در اواخر دولت صفوی، ضعف درونی طایفه اردلان و پراکندگی اجباری افرادی از ایل زنگنه در مناطق مختلف ایران به دستور شاهان صفوی، به تدریج آنان را به سمت پرهیز از درگیری و تمایل به تعامل با یکدیگر هدایت نمود.

واژه‌های کلیدی: صفویه، عثمانی، اردلان، زنگنه، کُرد

Abstract

Examining the relations between tribes and tribes is one of the important topics of Iranian history. This issue is more important in the Safavid period, especially in the western regions of Iran, due to the hostile relations with the Ottoman government. In this article, the activism of two Kurdish clans of this region, namely Ardalan and Zanganeh, has been analyzed analytically in regional, national and inter-territorial developments. What are the main components of their internal relations (with each other) and external relations (with the central government of Iran and the Ottoman Empire) and what has been the impact of these relations on regional developments? In this research, it is descriptive-analytical and by referring to the main sources, especially local Kurdish and Persian sources, focusing on the research question, extracting historical data, and after measuring and evaluating the content, it is set with an analytical approach.

The results of the research show that during the Safavid era, the mentioned clans, especially the Ardalan clan, which had the sovereignty of the Kurdistan states, were among the political and military activists in the west of the country and gained great importance. In this period, on the one hand, with the type of relations they established with the Safavid government and on the other hand, due to the constant conflicts they had with each other, they created the ground for the emergence of annexation unrest in the states of Kurdistan and Kermanshahs, which sometimes attacked the central government as well. had faced challenges. At the end of the Safavid government, the internal weakness of the Ardalan clan and the forced dispersion of people from the Zanganeh clan in different regions of Iran by the order of the Safavid kings, gradually led them to avoid conflict and desire to interact with each other.

Key words: Safavid, Ottoman, Ardalan, Zanganeh, Kurdish

مقدمه

کردستان به علت وسعت خاک، محیط طبیعی، شیوه‌های متنوع اقتصادی و وقایع تاریخی که به شیوه‌های مختلف بر مناطق آن تأثیر گذاشته، سازمان سیاسی و اجتماعی کثیرالشکلی را پدید آورده است. کردها در دوره اسلامی بیشتر به صورت عشیره‌ای زندگی می‌کردند و در مناطق کردنشین پراکنده بودند. در واقع یکی از ویژگی‌های اجتماعی کردها، همان زندگی عشیره‌ای ایشان است که در میان کردها مشترک است. از این رو، کردها به عشیره‌های متعدد تقسیم می‌شدند که قدرت اصلی به دست رئیس عشیره بوده است. در مورد نام‌گذاری عشایر کرد باید گفت که این نام‌گذاری بر یک اصل تغییرناپذیر و همگون استوار نبوده و نیست. اسامی بعضی از عشایر برگرفته از نام جغرافیایی محل سکونتشان بوده و نام برخی دیگر از نام بنیان‌گذاران آنان مأخوذ شده است.

حاکمان کردستان در دوره صفویه مقام والی را دارا بودند و در مرتبه سوم اهمیت سیاسی قرار داشتند. بر همین اساس، مؤلف تذکره‌الملوک بر این نکته اشاره دارد که والیان از جمله امرای غیر دولت‌خانه یا امرای سرحد بودند و شامل والیان چهارگانه عربستان، گرجستان، کردستان و بختیاری می‌شدند که در میان آنان والی اردلان مقام سوم را دارا بود. قبایل و طوایف کرد به همراه سایر قبایل ساکن در منطقه، در طول هزاران سال حیات خود در کنار دولت‌ها و امپراتوری‌های نیرومند، با انواع و اشکال گوناگون در تماس بوده‌اند، از حکومت‌های هم‌جوار خود تأثیر پذیرفته‌اند و بر آن‌ها تأثیر نیز گذاشته‌اند. در بعضی مواقع که شاهان و سلاطین در ضعف بودند براساس ائتلاف‌هایی که تشکیل داده‌اند بر دولت‌ها غلبه کردند. خاندان اردلان در دوره مورد بحث، یکی از خاندان‌های اصلی عرصه سیاست در نقاط غربی ایران (ولایت کردستان) بودند. زنگنه‌ها نیز بعد از شاه‌عباس اول (۱۰۵۴-۱۰۷۷ ه.ق)، تیول کرمانشاهان را در اختیار گرفتند و یکی از متحدین اصلی شاهان صفوی محسوب می‌شدند. در دوره صفویه، با توجه به روابط خصمانه عثمانی‌ها و صفویان، نقش و روابط دو خاندان و ایل اردلان و زنگنه با یکدیگر و

با دولت‌های مذکور از اهمیت زیادی برخوردار بود، از این رو این مقاله درصدد واکاوی این روابط است. روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی است که از منابع درجه اول و تحقیقات نوین برای دستیابی به تحلیل بیشتر سود برده است.

پیشینه تحقیق

تحقیقات صورت‌گرفته درخصوص تاریخ کردستان در عصر صفوی بسیار محدود است و از تناسب کمی و کیفی با ماهیت و ابعاد ناشناخته موضوع برخوردار نیست. علاوه بر این، منابع موجود عمدتاً رویکرد سیاسی به تحولات داشته‌اند. در دوره معاصر آثار متعددی درباره کردستان و خاصه درباره خاندان اردلان و ایل زنگنه به رشته تحریر درآمده است از جمله مطالب مفید و سودمندی در مورد بحث حاضر در کتاب‌های *تاریخ مردوخ، تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، زبده تاریخ کرد و کردستان، تاریخ اردلان، کرد در دایره‌المعارف اسلامی، کردها و کردستان* و همچنین در باب تاریخ کرمانشاه آثار پژوهشگرانی همچون آقای سلطانی، بیگلری و گلزاری وجود دارد. علاوه بر این کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌های فراوانی نیز تألیف شده است.

از جمله پژوهش‌هایی که خاص به موضوع مورد بحث اشاره دارند، می‌توان به این‌ها اشاره کرد: کریم فرجی و همکارانش در مقاله «جایگاه ایالت اردلان در مناسبات عثمانی - صفوی» (۱۳۹۶)، علیرغم مطرح کردن سیاست‌های حاکمان اردلان در قبال حکومت مرکزی و همسایگان خویش، اشاره‌ای به روابط آنان با ایل زنگنه ندارد. جعفر نوری در مقاله خود با عنوان «*اوضاع سیاسی کرمانشاه در عصر صفویه با تکیه بر ایل زنگنه*» (۱۳۸۱) هرچند کرمانشاه را در دوره مورد بحث مورد کاوش قرار داده، اما تأکید وی بیشتر بر ایل زنگنه بوده و اشاره‌ای به روابط این ایل با همسایگان به‌خصوص اردلان‌ها ندارد. کامران حماني در مقاله‌ای با عنوان «*نظری بر روابط خاندان اردلان با حاکمیت صفویه*» (۱۳۸۹)، بررسی تاریخ سیاسی خاندان اردلان در

بحث، پیروی از یک رویکرد تخصصی و تحلیلی به دو خاندان پرنفوذ در دوره صفویه می‌باشد.

اردلان‌ها

اردلان نام طایفه‌ای است از طوایف کرد که ولایت کردستان سنندج از آن طایفه است. این طایفه از خاندان بزرگ و دودمانی قدیمی بوده‌اند که قرن‌های متمادی بر این ولایت، امارت کرده‌اند و هم‌اکنون نیز مرکز ایالت کردستان سنندج است. (شیروانی؛ بی‌تا، ۶۹) در نسب این طایفه اختلاف فراوانی وجود دارد. ظاهراً قدیمی‌ترین مأخذ، مکتوب امیر شرف خان بدلیسی (متوفی ۱۰۰۴ ه.ق) است که می‌نویسد: "در نسب خاندان اردلان، تعلیم و زبان بر لوح و میان چنین رقم کرده‌اند که از اولاد و لاه دیار بکر از بنایر احمد بن مروان می‌باشد" (بدلیسی، ۱۳۷۳: ۱۱۷). برخی نسب این طایفه را به اردشیر بابکان^۱ می‌رسانند (سنندجی، ۱۳۶۶: ۱۱۳؛ مستوره اردلان، ۱۳۸۴: ۲۲). به‌هرحال به نظر می‌رسد پس از آنکه این طایفه به حکمرانی رسیده‌اند، عده‌ای سعی در بزرگنمایی نسب این خاندان داشته‌اند. طول سرزمین این طایفه از بوکان مکرری تا سرحد مسیر ذهاب و عرض آن از کوه‌های چقان متصل به خاک شهرزور تا کوه المه بلاغی همدان بود (بابانی، ۱۳۷۷: ۳۳). (نک: شکل شماره ۱) به این ترتیب منطقه‌ای که امروزه کردستان نام دارد قلمرو این عشیره بود.

در مورد پیشینه این طایفه می‌توان گفت که طایفه اردلان قبل از مهاجرت به ایالت کردستان ایران در شهر موصل اقامت داشتند و در سال ۵۶۴ ه.ق به ناحیه شهرزور آمده و قلعه زلم را مرکز تصرفات خود قرار دادند و بعدها مناطق سقز، سیاه کوه و علی شکر را هم به قلمرو خود ضمیمه کردند (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۱: ۱۱۴). اردلان‌ها از زمان بابا اردلان، بنیان‌گذار این خاندان در نیمه دوم قرن ششم هجری (مستوره اردلان، ۱۳۸۴: ۲۶؛ قاضی، ۱۳۷۹: ۱۳؛ وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۱: ۱۱۴)، حکومت قسمتی از

دوره صفویه و روابط آن‌ها با دو دولت صفوی و عثمانی را در کانون توجه دارد و درباره حکومت‌های محلی همسایه اردلان و روابط آن‌ها مطلب قابل توجهی ندارد. یکی از نگارندگان این نوشتار در مقالاتی با عناوین "بررسی حکمرانی خاندان اردلان در ولایت کردستان در دوره زندیه" (۱۳۹۰) و "حکمرانی اردلان‌ها در ایالت سنه و اردلان در دوره افشاریه" (۱۳۹۰) هرچند مطالبی در باب اردلان‌ها و زنگنه‌ها ارائه می‌دهد، اما از آنجاکه مقاله مذکور بیشتر به دوره‌های زندیه و افشاریه تأکید دارد، چندان به دوره مورد بحث توجهی ندارد. پایان‌نامه دکتری فریدون نوری با عنوان "بررسی تحلیلی شکل‌گیری حکومت صفویه و تأثیر آن بر تحولات کردستان از آغاز حکومت صفویه تا پایان عصر شاه‌عباس اول" (۱۳۸۹) نیز تحولات سیاسی و اجتماعی کردستان از آغاز حکومت صفوی تا پایان عصر شاه‌عباس اول را مورد بررسی قرار داده است. هرچند این پژوهش مطالب مفید و ارزشمندی در مورد هر دو ایل دارد، ولی روابط آن‌ها با هم از نکات مغفول‌مانده این پژوهش است. علی جعفرپور با همکاری پخشان سلیمی در مقاله «نگاهی به وزارت شیخ علی‌خان زنگنه» (۱۳۸۶) تنها به برخی مناسبات این وزیر با اردلان‌ها اشارات جزئی داشته است. پایان‌نامه ارشد جلیل بختیاری با عنوان "اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کردهای ایران در دوره صفویه" (۱۳۸۳) علیرغم بازتاب سیمای کردها در این دوره، اشاره‌ای به روابط اردلان و زنگنه در دوره صفویه ندارد. مقاله «تحلیلی بر مناسبات خاندان اردلان با دولت مرکزی صفویه» (۱۳۹۴) از جهانبخش شواقب و پرستو مظفری نیز تنها روابط اردلان‌ها با دولت مرکزی صفویه را مورد بحث قرار داده است.

بنابراین هیچ‌یک از این پژوهش‌ها در مورد موضوع مورد بحث ما به جد، کامل و مستقل مطالبی ننوشته‌اند و اگر هم نوشته‌اند تنها به گوشه‌ای از آن پرداخته‌اند. تفاوت این پژوهش با تحقیقات صورت گرفته قبلی در باب موضوع مورد

۱. اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانی که ۴۴ سال و ۱۰ ماه فرمانروایی کرد. اردشیر از فرزندان ساسان بن بهمن بن اسفندیار است.

۱. اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانی که ۴۴ سال و ۱۰ ماه فرمانروایی

همچو بلباس، همیشه مالیات و خراج به دربار ایران می‌دادند و لوای منصب حکمرانی را از شاهان ایران می‌گرفتند (نیکیتین، ۱۳۷۷: ۳۶۱).

اکراد ایران تنها در مواقعی که کشور دچار هرج و مرج می‌گشت، مستقل عمل می‌کردند. چنان‌که در مورد حکمرانی زنگنه‌ها در ایالت کرمانشاهان، اردلان‌ها در ولایت کردستان، مکری‌ها در منطقه مکریان واقع در آذربایجان و... در تاریخ ایران مشهود است. با این وجود، در دوران صفویه تا زمان شاه سلطان حسین (۱۱۰۵-۱۱۳۵ ه. ق) آخرین پادشاه صفوی، اردلان‌ها یکی پس از دیگری حکومت ولایت کردستان را داشتند و در دوران شاه سلطان حسین، این رویه با گذاشتن چندین والی غیر اردلانی به پایان رسید (مستوره اردلان، ۱۳۸۴: ۸۴). این والیان بعضی اوقات در رواج مذهب اثنی عشریه می‌کوشیدند که این امر برای اهالی خوشایند نبود و موجب شورش مردم علیه والیان غیر کرد می‌شد. این فرایند حکومت مرکزی را مجبور به انتخاب دوباره حاکمان محلی کرد و حاکمان اردلانی به ولایت سنه و اردلان منصوب شدند.

زنگنه‌ها

اگرچه کرمانشاه، در ادوار باستانی به علت نزدیکی به تیسفون، پایتخت ساسانیان، از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار بود، ولی با ورود اعراب مسلمان به داخل ایران و مسیر لشکرکشی آن‌ها از این منطقه، کرمانشاه ویران شد و تا قرن پنج هجری هم کرمانشاه و هم ایالات غربی ایران، زیر نفوذ بغداد و خلافت عباسی بودند و در دوره سلجوقیان و مغولان، جزء ایالت کردستان محسوب می‌شدند. تا اینکه شاه اسماعیل اول (۹۰۷-۹۳۰ ه. ق)، با قدرت روزافزون خود، ایران زمین را زیر سیطره خود درآورد. کرمانشاه هر چند در اوایل همچنان سیر نزولی را ادامه داد، اما با ورود بزرگان ایل زنگنه، به بزرگ‌ترین ایالات کرد کرمانشاه تبدیل شد. در عرصه سیاسی، بانفوذ آن‌ها در نزد شاهان صفوی، به‌خصوص در عصر شاه سلیمان (۱۱۰۵-۱۰۷۷ ه. ق) به مقام صدراعظمی رسیدند و توانستند موقعیت پیش خود را به دست آورند. ایل کلهر، ایل بزرگ کردزبان کرمانشاهان نیز

مناطق کردنشین را داشتند که تا سال ۱۲۸۴ ه. ق همچنان حکمرانی این مناطق در اختیار آنان بود. اگرچه طایفه اردلان مسلمان و شافعی مذهب بودند (ریاحی، ۱۳۷۳: ۲۳۲) ولی حکمرانان آنان ارادت خاصی نسبت به امامان شیعه نشان می‌دادند (بلو، ۱۳۷۹: ۴). در دوره صفویه اردلان‌ها نقش مهمی ایفا کردند. حاکمان این خاندان براساس موقعیت خویش، تابعیت ایرانی و عثمانی را گرفتند. مؤلف تذکره الملوک درباره جایگاه و موقعیت والیان اردلان در دستگاه صفوی می‌نویسد: والی در ممالک ایران چهار است که اسامی هریک موافق اعتبار و شرف و ترتیب نوشته می‌شود. ایل والی عربستان که به اعتبار سیادت و شجاعت و زیارت ایل و عشیرت از والی‌های دیگر بزرگ‌تر و عظیم‌الشان‌تر است و بعد از آن والی لرستان فیلی است که به اعتبار اسلام، اعزّ والی گرجستان است. ولایت گرجستان متعلق به ایران است. گرجستان، کارتیل و کاخ و تفلیس است و بعد از مرتبه والی گرجستان، والی کردستان است که سنندج محل سکناى ایشان می‌باشد و بعد از حاکم ایل بختیاری و در قدیم‌الایام، کمال اعزاز و احترام داشته‌اند. (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۴-۵) دن گارسیا سفیر اسپانیا در دربار شاه‌عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ه. ق) درباره استقلال‌طلبی خاندان اردلان و همچنین گرایش آن‌ها به دو حکومت ایران و عثمانی می‌نویسد: همان‌طور که عادت فرمانروایان کرد است، به تناسب موقعیت سرزمینشان و برحسب نیازی که به مراد با ایران یا عثمانی دارند گروهی شاه ایران را تکریم و تعظیم می‌کنند و گروهی دیگر سلطان عثمانی را. (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۲۸۴) یکی از حاکمان اردلان‌ها در دوره شاه‌عباس هلو خان بوده است که اکثر مورخان بر این عقیده‌اند که هلو خان یکی از بزرگ‌ترین و قدرتمندترین حکمرانان اردلان بوده است. «در تکثیر سپاه و تنظیمات قشون، نهایت جد و جهد را داشته و از هر حیث، اطمینان خاطر حاصل نموده و به هیچ‌کدام از دولتین ایران و روم اعتنا نکرده و با استقلال حکومت کرده» است (بابانی، ۱۳۷۷: ۴۰). با این وجود، کردهای تحت حاکمیت ایران حتی در اوج قدرت، صرف‌نظر از بعضی طوایف و قبایل سرکش

بغداد و از شمال به پنجوبین سلیمانیه و از جنوب به دره سلمان پاک محدود می‌شد (نولدکه، ۱۳۶۹: ۶۹).

براساس کتاب بدلیسی، امرای زنگنه در تشکیل حکومت صفوی همکاری لازم را با شاه اسماعیل اول داشته‌اند و در آن مؤثر بوده‌اند. با این حال امرا و حکام ایل زنگنه چون در دوره شاه‌طهماسب اول (۹۸۴-۹۳۰ ه.ق) اکثراً از بین رفتند و جانشین باکفایتی نداشتند، در نتیجه موقعیت این ایل در درگاه شاه صفوی تنزل یافت و افراد باقیمانده در این ایل به دستور شاه‌طهماسب اول، به عراق و خراسان کوچانده شده یا به خدمت قزلباش‌ها درآمدند (بدلیسی، ۱۳۷۳: ۴۳۱). ایل زنگنه در رکاب شاه اسماعیل اول در جنگ‌های متعددی به‌ویژه با عثمانی‌ها شرکت کرده که یکی از این جنگ‌ها چالدران است و علی‌رغم تضعیف جایگاه ایل زنگنه در زمان شاه‌طهماسب اول، چندین تن از سرداران کرد زنگنه به فرماندهی اسماعیل میرزا با عثمانی‌ها در جنگ بودند (توحیدی، ۱۳۶۴: ۲: ۶) و برای تقویت مرزهای شرقی به خراسان کوچانده شدند و همچنین در دوره محمد خدابنده نیز در جنگ‌ها حضور فعال داشتند (همان، ۱۳۶۴: ۲: ۱۳۷). دلیل اینکه ایل زنگنه به مدت یک قرن از صحنه رقابت و قدرت در منطقه و دربار صفویه دور بود، یکی پراکندگی و عدم تمرکز این ایل از دوره شاه اسماعیل اول به بعد است که سران ایل زنگنه به خراسان و عده‌ای دیگر در سرزمین‌های عراق عجم کوچانده شدند که این امر، مانع اتحاد و یکپارچگی و عدم تمرکز قدرت این ایل می‌شد و دیگری واردشدن نیروهای نظامی ایل زنگنه در میان نیروهای نظامی دولتی (که به قورچیان معروف بودند) بود که باعث فقدان نیروی کافی و کارآمد در جهت تسلط و اعمال قدرت آنان در منطقه می‌شد (بدلیسی، ۱۳۷۳: ۴۳۱). با این وجود، در دوره شاه‌عباس اول سران این ایل توانستند به درجات بالایی نظامی و اداری برسند که نخستین آن‌ها، عالی‌بالی زنگنه بود که در ماجرای هلو خان اردلان توانست با تدبیری خاص و عاقلانه، به موقع مانع از درگیری و جنگ میان شاه‌عباس اول و حاکم اردلان شود

در این دوره، به حکمرانی برخی مناطق انتخاب شد (رهر برن، ۱۳۴۹: ۱۰-۱۱).

بر همین اساس از میان خاندان‌های پرنفوذ در تاریخ معاصر ایران، می‌توان به خاندان قدرتمند و کردنژاد ایل زنگنه اشاره کرد. چراکه در رأس یکی از مهم‌ترین ایلات کرد ایران قرار گرفته است، همچنین باتوجه به اینکه رجال برخاسته از این دودمان پرنفوذ در داخل حکومت‌ها شرکت داشتند و گاه منشأ رویدادهای مهم تاریخی ایران‌زمین بوده‌اند، نقش بسیار مهمی در حوادث چهارصدساله اخیر ایران در ناحیه غرب کشور بازی کرده‌اند.

برای اولین بار در تاریخ، در دوره آل‌جلایر از ایل زنگنه یاد شده است و مهاجرت این ایل، هم‌زمان با تشکیل دولت صفوی توسط شاه اسماعیل اول بوده است (بدلیسی، ۱۳۷۳: ۴۳۱). هرچند توحیدی زمان مهاجرت ایل زنگنه به ایران را پس از حمله مغول می‌داند (توحیدی، ۱۳۶۴: ۲: ۱۰۳)، ولی اکثر منابع در اینکه ایل زنگنه در زمان شاه اسماعیل اول صفوی به‌منظور یاری‌رساندن پادشاهان صفوی، از منطقه خود کوچ کرده و در کرمانشاه مستقر شده‌اند و شاه اسماعیل اول را در جنگ‌های یاری‌رسانند، با هم متفق‌القول هستند (کریمی، ۱۳۷۵: ۸۴).

در تقسیم‌بندی ایلات کرد از دیدگاه بدلیسی که امرای کرد را به چهار دسته تقسیم کرده است، یکی از این ایلات ایل زنگنه است (نک: شکل شماره ۱) (بدلیسی، ۱۳۷۳: ۴۲۴-۴۲۳). در سراسر قلمرو تاریخ ایران ایل زنگنه از لحاظ تشکیلات، قدیمی‌تر از سایر ایلات دیگر اکراد بوده است (سلطانی، ۱۳۷۲: ۲: ۶۴۱). این ایل را برخی کرد و برخی لر دانسته‌اند (نطنزی، ۱۳۳۶: ۲: ۶۴۹). کمپفر در بیان اوصاف شاه علی‌خان زنگنه که یکی از بانفوذترین اشخاص ایل زنگنه در امپراتوری صفویه است، وی را از نژاد کرد دانسته است. (کمپفر، ۱۳۶۳: ۸۳) منابع پژوهشی تأکید دارند باتوجه به مدارکی که در دست است این ایل کرد است (نطنزی، ۱۳۳۶: ۲: ۶۴۹). محل سکونت و رفت‌وآمد ایل زنگنه، از شرق به حلبچه و رود دیاله و خانقین و مندلی و از غرب به تکریت و سامره و بعقوبه و

و قضیه را بدون جنگ پایان داد (ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۳؛ ۹۴۲؛ وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۱: ۱۳۰).

بعد از شاه‌عباس اول که دوران ضعف و فتور حکومت صفوی محسوب می‌شود و بعد از عهدنامه ذهاب که مهر پایانی بر درگیری‌های همیشگی عثمانی و صفوی بود، شاهرخ‌بیگ زنگنه نخستین حاکم از ایل زنگنه به حکمرانی و الکای سنقر، دینور و کرمانشاهان برگزیده شد و کرمانشاه روی آبادانی و ترقی و پیشرفت را به خود دید (واله قزوینی، ۱۳۸۰: ۲۶۴).

بعد از مرگ شاهرخ‌خان، در سال ۱۰۴۹. ق شیخ علی خان زنگنه یکی از بانفوذترین و قدرتمندترین افراد از ایل زنگنه به امارت کرمانشاه رسید و تا سال ۱۰۷۹ ه.ق در دربار شاه سلیمان (۱۱۰۵-۱۰۷۷ ه.ق) مقام وزارت اعظمی داشت. وی در طول حکومتش در کرمانشاه، پیش از رسیدن به وزارت برای تقویت دولت صفوی، مانند یک ناظم، جهت آرامش در صفحات غربی کشور عمل کرد (واله قزوینی، ۱۳۸۰: ۵۴۲؛ منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۸۲). همچنین موجب عمران و آبادانی هرچه بیشتر در کرمانشاه شد. یکی دیگر از سران این ایل که به وزارت اعظمی رسید، شاه قلی خان زنگنه بود که در دوران شاه سلطان حسین (۱۱۰۵-۱۱۳۵ ه.ق) به این مقام نائل شد (نصیری، ۱۳۷۱: ۱۵۳) و به جای وی، فرزندش مرتضی‌قلی‌بیگ تا سال ۱۱۰۷ ه.ق به حکومت کرمانشاه رسید (همان، ۱۳۷۱: ۱۲۶). منابع از اوضاع سیاسی کرمانشاه در فاصله زمانی ۱۱۰۷. ق تا ۱۱۳۵ ه.ق که پایان سلطنت صفویان است، اطلاعاتی به دست نمی‌دهد. با این اوصاف، به نظر می‌رسد که خاندان زنگنه در این فاصله زمانی، همچنان بر کرمانشاه حکومت داشتند. در مجموع، ایل زنگنه از آغاز حکومت صفویان از خادمان و مخلصان یکرنگ و یکدل خاندان صفوی بودند و در اغلب لشکرکشی‌ها، حاکمان و امرای زنگنه رشادت‌ها از خود نشان دادند و از این رو همواره مورد محبت شاهان صفوی بودند (سیستانی، ۱۳۷۱: ۲: ۱۲۱۹).

روابط اردلان‌ها و زنگنه

با اینکه حکومت اردلان در منطقه کردستان و مناطق غرب کشور از دوران استیلای چنگیزخان مغول بر ایران و دوره ایلخانان آغاز شده که گاه با استقلال و در بسیاری موارد به شکل تابع، بیش از شش قرن و نیم ادامه پیدا کرده است (زکی‌بیگ، ۱۳۸۱: ۲۱۳)، اما ایلات و طوایف کرمانشاهان، از اوایل دوره صفویه، رفته‌رفته وارد عرصه سیاسی ایران شده و شروع به پیشرفت کردند. بزرگان ایل زنگنه که از بزرگ‌ترین ایلات کرد کرمانشاه در دوره مذکور بودند تا صدراعظمی نیز پیش رفتند (رهر برن، ۱۳۴۹: ۱۰-۱۱). به گفته بدلیسی که این خاندان را بعدها منقرض شده می‌داند (بدلیسی، ۱۳۷۳: ۴۳۱) باید به دیده انتقاد نگریست چراکه در منابع عصر صفوی در دوره‌های بعد، به حضور این ایل و امرایش در حوادث آن روزگار اشاره شده است. از جمله به قنبر سلطان زنگنه (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۲۳۶) و یا به شاه قلی خان زنگنه که وی حتی به مقام وزارت دیوان اعلی نیز رسید (نصیری، ۱۳۷۱: ۶).

در عصر شاه‌عباس اول صفوی، تنی چند از افراد ایل زنگنه نیز در دربار صفوی جزء خاصان و نزدیکان شاه بودند و در دولت‌خانه، مناصب بسیار مهمی را در اختیار داشتند، رفته‌رفته وارد عرصه سیاسی شدند و از این زمان است که در منابع نامی از این ایل آورده شده است. سرآمد شخصیت‌ها و سران ایل زنگنه در عصر شاه‌عباس اول الی بالی یا علی‌بیگ زنگنه بود که از معتمدان، محترمان و موردتوجه شاه‌عباس صفوی بود که منصب میرآخورباشی را به او داده بود (واله قزوینی، ۱۳۸۰: ۳۳۵؛ ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۳: ۹۴۲). با این تفاسیر، اولین تقابل بین زنگنه با اردلان‌ها در این دوره به وجود آمده است. شاه‌عباس اول پس از اینکه بر مشکلات چیره شد و آرامش و ثبات را در کشور برقرار کرد، بی‌درنگ والی لرستان، حسین‌خان را با سپاهی راهی ولایت کردستان کرد تا بلندپروازی‌های هلوخان اردلان را دفع کند، اما حسین‌خان در مقابل سپاهیان هلوخان شکست خورد و مجبور به عقب‌نشینی شد (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۱: ۲۹). شاه‌عباس اول با شنیدن این خبر خشمگین و شخصاً با سپاهی گران و کارآزموده در سال ۱۰۱۲ ه.ق به طرف کردستان حرکت کرد.

مشکلات زیادی را برای صفویان ایجاد می‌کردند و نتیجه کاملاً معکوس می‌شد. با این اقدام، علی‌بیگ زنگنه توانست اردلان‌ها را به یکی از متحدترین ایلات دولت صفویه تبدیل کند و جزء چهار ایلات مهم دولت صفوی قرار دهد.

بعد از اینکه خان احمدخان پسر هلوخان بر اریکه قدرت نشست، به متحد کامل شاه‌عباس اول تبدیل شد. شاید این روابط مستحکم دوستانه بین حاکم اردلان و شاه صفوی بود که برخی محققان معاصر را بر این باور رسانده که تا پیش از دوران شاه‌عباس اول، کردستان را جزء قلمرو صفویه به حساب نمی‌آوردند (رهر برن، ۱۳۴۹: ۱۲۰). بیشتر درگیری‌های خان احمدخان با طوایف دیگر اکراد از جمله مگری و بلباس بود که بر شاه صفوی شوریده بودند. خان احمدخان بر تمام آنان غلبه کرد و حتی به امر شاه، بغداد را نیز تسخیر کرد (ترکمان منشی: ۱۳۸۲: ۳؛ ۱۰۴۷؛ واله قزوینی: ۱۳۸۰، ۷۲)؛ اما دیری نپایید که این روابط دوستانه اردلان‌ها با شاه صفوی به دشمنی با صفویان مبدل گشت. علت آن کور کردن فرزند خان احمدخان به دستور شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ه.ق) بود (واله قزوینی، ۱۳۸۰: ۲۳۹) و این خود منازعات دیگری را بین اردلان‌ها که حالا دشمن صفوی شده بودند و زنگنه‌ها که همچنان مطیع صفویه‌ها مانده بودند، به وجود آورد.

احمدخان که مدتی از فرط کور شدن فرزندش دیوانه شده بود، سر به شورش برداشت، به شهرهای کرمانشاه و همدان و ارومیه و اورامانات حمله و آن‌ها را تصرف کرد و رسماً استقلال اعلام کرد و در غرب ایران به کمک عثمانی‌ها شروع به تاخت و تاز نمود (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۳۵). شاه صفی در واکنش به این اقدام خان احمدخان، بلافاصله سپاهی را برای سرکوب وی آماده کرد و سیاوش‌بیگ قرلر آقاسی و شاه وردی خان حاکم لرستان و آقاخان مقدم جوانشیر و عالی‌بالی زنگنه امیر آخورباشی را به مدافعه و مقابله مأمور نمود (وحید قزوینی، ۱۳۸۰: ۲۴۵؛ خورموجی، ۱۳۸۰: ۳۱۱) و به کمک افراد شجاعی از ایل

در زمانی که شاه در ارتفاعات کردستان مشغول بررسی سرزمین‌ها و راه‌ها برای غلبه بر هلوخان بود، علی‌بیگ زنگنه با تدبیری خاص میان شاه‌عباس اول و هلوخان میانجیگری کرد و از درگیری بین آن‌ها جلوگیری نمود. علی‌بیگ زنگنه به شاه‌عباس اول گفت «هلوخان، ولایت اردلان چه قابلیت دارد که پادشاه عظیم‌الشان قبله عالم با این سپاه سنگین از اصفهان حرکت و برای دفع هلوخان این قدر راه بیاید» (هدایت، ۱۳۳۸۰: ۸؛ ۶۸۷۶) این تدبیر را می‌توان به‌خاطر هم‌نژادی با هلوخان (۹۹۶-۱۰۲۵ ه.ق) کرد دانست. وی به شاه‌عباس اول تفهیم کرد که پیروزی در این جنگ، افتخار بزرگی برای وی محسوب نمی‌شود و به‌خاطر اینکه کردستان از راه‌ها و کوه‌ها و قلاع تسخیرناپذیر و همچنین شجاعت و دلاوری و جنگاوران زیادی برخوردار است، اگر شکست بخورد ننگ‌وعار برای دولت صفوی محسوب می‌شود، در نتیجه شاه صفوی از همان نقطه به اصفهان بازگشت و علی‌بیگ زنگنه متعهد شد که هلوخان را از راه‌های دوستی و صلح‌آمیز به اطاعت شاه صفوی وادارد. آلی‌بالی زنگنه با تعامل و اعلام هم‌نژادی با هلوخان اردلان، او را با خلعت و فرمان، به اطاعت شاه‌عباس صفوی درآورد (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۱: ۱۳۰؛ مستوره اردلان، ۱۳۸۴: ۵۱).

اگرچه مواردی که نشان‌دهنده تعاملات بین زنگنه و اردلان‌ها باشد، کمتر به چشم می‌آید و تقابل‌ها نمود بیشتری دارد، اما اگر علی‌بالی‌بیگ زنگنه با تدبیری که به علت هم‌نژادی با اردلان‌ها داشت از این جنگ جلوگیری نمی‌کرد، چه‌بسا فاجعه دیگری همانند فاجعه قلعه دم^۱ که نمونه بارز تنازع اکراد با حکومت صفویه بود (ترکمان منشی: ۱۳۸۲: ۲؛ ۷۹۵) در منطقه‌ای دیگر از کردستان به شکل متفاوت‌تری انجام می‌شد. اگر جنگی در می‌گرفت ممکن بود اردلان‌ها که با تدابیر خاص، سالیان سال در خدمت پادشاهان صفوی بودند و خدمات شایانی به صفویان کرده بودند، به عثمانی روی می‌آوردند و یا از عثمانی‌ها کمک می‌خواستند و

دریاچه ارومیه واقع شده است. رجوع کنید به: (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۴۰۰؛ ترکمان منشی، ۱۳۸۲: ۲؛ ۹۸۱؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۸۸)

۱. نبرد قلعه دم نبردی بود که میان کردهای برادوست و قوای صفوی در دوره شاه‌عباس اول، در قلعه دم رخ داد. دم نام یک کوهستان و نیز قلعه‌ای تاریخی است که در استان آذربایجان غربی و در قسمت غربی

کرمانشاه را نیز برعهده داشته است. در اثبات این موضوع باید گفت چون در دوره صفویه اکثر مناصبی که در اختیار سران صفویه بود، موروثی بودند، باید احتمال داد که به همین دلیل شاهرخ خان پسر علی‌خان زنگنه، به حکومت کرمانشاه منصوب و همچنین منصب امیر آخورباشی نیز پس از مرگ پدر به فرزند دیگر او، شیخ علی‌خان زنگنه واگذار گردید (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۶۴).

بعد از شاهرخ سلطان زنگنه، شیخ علی‌خان زنگنه برادر او به حکومت کرمانشاه و ایل زنگنه رسید (استرآبادی، ۱۳۶۲: ۲۵۹؛ واله قزوینی، ۱۳۸۰: ۳۰۳). وی به استناد منابع تا سال ۱۰۸۰ ه.ق که به مقام وزارت اعظمی شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵ ه.ق) رسید، حاکم کرمانشاه بود (مشیزی، ۱۳۶۷: ۵۶۲). آنچه حائز اهمیت است در این دوران به علت جنگ‌های فرسایشی و منازعات طولانی بین دو حکومت صفوی و عثمانی و ضعف توان نظامی هر دو دولت، بین آن‌ها صلح برقرار شد. این صلح که به معاهده ذهاب^۱ معروف است، به نبرد نظامی و منظم دو دولت پایان داد و آرامش نسبی در مرزهای غربی کشور برقرار گردید. با این صلح، به یکپارچگی و انسجام سرزمین خاندان اردلان پایان داد. خان احمدخان به کمک عثمانی‌ها و سلیمان خان به کمک صفوی‌ها علیه هم تحریک و تقویت می‌شدند که باتوجه به جنگ‌های داخلی بین اردلان‌ها، توان نظامی آن‌ها به تحلیل رفت. از این‌روی در این دوره از درگیری آنان با زنگنه‌ها و یا سایر قبایل اکراد گزارشی وجود ندارد. با مرگ خان احمدخان حکومت اردلان در موصل برچیده شد و سلیمان خان در اوج اقتدار بر خاندان اردلان حکومت کرد (سندجی، ۱۳۶۶: ۱۲۱-۱۲۳). با مرگ شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ه.ق) و جایگزینی شاه‌عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ه.ق)، سلیمان خان همچنان در قدرت ماند. همچنین شیخ علی‌خان

زنگنه مانند جانباز سلطان زنگنه توانست شکست سختی بر خان احمدخان اردلان وارد کند و احمدخان به‌طرف موصل فرار کرد و در آنجا فوت کرد و خبر مرگ او توسط جانباز سلطان زنگنه به اطلاع شاه صفی رسید (واله قزوینی، ۱۳۸۰: ۲۴۵؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۸: ۶۱۹۵) شاه صفوی به پاس این خدمات شایان ایل زنگنه «امور ایالت سنقر و کلهر را به شاهرخ‌بیگ ولد علی‌بالی زنگنه محول فرمود. با والدش که حکومت سنه اردلان داشت قرب جوار حاصل شد»^۱ (استرآبادی، ۱۳۶۴: ۲۵۹). این اقدام شاه صفی عملاً سنگ بنای کرمانشاه را به‌عنوان ایالت مستقل بنیان نهاد و زین پس در تشکیل ایالات دولت صفوی کرمانشاه از محال و نواحی تابع قلمرو علیشکر (همدان) خارج و مستقل شد. به‌پاس این همکاری شاه صفوی لقب سلطان را به شاهرخ خان زنگنه داد. (واله قزوینی، ۱۳۸۰: ۳۵۷)

شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ه.ق) به دلیل اهمیت و نفوذ خاندان اردلان در منطقه، درصد محو آنان از صحنه سیاست برنیامد؛ در نتیجه حکومت کردستان را بعد از خان احمدخان به پسرعموی وی سلیمان خان اردلان واگذار کرد و مرکز حکومت اردلان را از حسن‌آباد به سندج منتقل کرد (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۴۰). در این میان، شاه صفی به علت اینکه احتمال شورش اهالی تحت نفوذ خاندان اردلان را بعد از این انتصاب می‌داد، همچنین در برابر حملات احتمالی خان احمدخان اردلان، برای امنیت و حفاظت از قلعه سندج در کردستان، علی‌بیگ زنگنه را با سیصد نفر مرد جنگی مأمور کرد از سلیمان خان حفاظت کنند (همان، ۱۳۶۸: ۳۳۵). می‌توان گفت این مأموریت شاه صفی به شیخ علی‌خان زنگنه، به‌خاطر هم‌نژادی و هم‌زبانی با سلیمان خان اردلان و نیز، همسایگی کرمانشاه و کردستان بوده است. توضیح اینکه شیخ علی‌خان، در دوره شاه‌عباس اول و شاه صفی، به‌غیر از داشتن میرآخورباشی و امارت زنگنه، حکومت نواحی

۱. اختلافات ارضی بود پایان داد و بغداد، بین‌النهرین و کردستان غربی به‌طور دائم از ایران جدا شد. (باغانی، ۱۳۹۶: ۸۲)

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. واله قزوینی، ۱۳۸۰: ۲۸۲؛ خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۶۸؛ خورموجی، ۱۳۸۰: ۳۱۲

۲. عهدنامه ذهاب یا قصر شیرین توافقی بین شاه صفی و سلطان مراد چهارم در ۱۴ محرم ۱۰۴۹ ه.ق، به مبارزات ۱۵۰ ساله دو کشور که بیشتر بر سر

زنگنه، در سایه آرامش ناشی از توقف درگیری‌های مرزی ایران و عثمانی، به آبادانی کرمانشاه پرداخت. اوضاع درونی و میزان اقتدار و ضعف حاکمان صفوی و عثمانی در جهت‌گیری سیاسی حاکمان گُرد با یکدیگر و با دولتین مذکور، در پیش گرفتن رویکرد همگرایی و واگرایی با یکدیگر نقش تعیین‌کننده داشته است. به همین دلیل سلیمان خان اردلان پس از مشاهده ضعف در شاهان صفوی، اراده روم کرد و قصد پذیرش تابعیت دولت عثمانی را نمود تا شاید با این اظهار سرسپردگی، میراث سرزمین دیگر خاندان اردلان، یعنی موصل را نیز تصاحب کند؛ اما در پی گزارش شیخ علی‌خان زنگنه حاکم کرمانشاهان و تأیید سایر امرای کردستان، همچنین راضی کردن شیخ علی‌خان زنگنه، شاه‌عباس دوم با آگاهی از این موضوع و دوری از درگیری با عثمانی‌ها که در آن زمان در صلح به سر می‌بردند و با سعایت جمعی دیگر، سلیمان خان اردلان را از مقام خود عزل کرد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳، ۶۲۵؛ وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۱: ۹۶). با این وجود، ایالت اردلان پس از عزل سلیمان خان، فصل نوینی را با حاکمان صفوی آغاز کرد. طی قرون بعدی فرمانروایان ایران، عملاً در اداره این ملوک‌نشین، دخالت کرده و عزل و نصب مستقیم امرای این ایالت‌نشین، در اختیار شاهان صفوی قرار گرفت. شاه‌عباس دوم صفوی برای تضعیف قدرت این خاندان، قلمرو آنان را به شش قسمت، میان فرزندان و وابستگان وی تقسیم کرد (غفاری کاشانی، ۱۳۴۲: ۶۲۶) و کلبعلی خان را که کاملاً سرسپرده شاه صفوی بود، به عنوان سرپرست در اداره امور مشترک آنان منصوب کرد (مستوره اردلان، ۱۳۸۴: ۹۲؛ وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۱: ۵۴).

با این واقعه وفاداری شیخ علی‌خان زنگنه به شاه صفوی اثبات گردید و موقعیت وی را در دستگاه صفوی بیش از پیش فزونی داد و وی توسط شاه سلیمان (۱۱۰۵-۱۰۷۷ ه.ق) به مقام وزارت انتخاب شد. می‌توان گفت در طول بیست سال وزارت شیخ علی‌خان، شورش کردها در مرزهای غربی به بحرانی برای حکومت صفوی تبدیل شده بود. تمام تلاش

شیخ علی‌خان بر این بود که بحران‌های موجود را از طریق گفتگو و روش صلح‌آمیز حل کند، اما به نتیجه‌ای دست نیافت (نصرآبادی، ۱۳۶۱: ۸)؛ در واقع شیخ علی‌خان با تدابیری خاص نه تنها امنیت را در غرب کشور، بلکه در مرزهای شرقی نیز ایجاد کرد. مستوفی نیز بر این ادعا صحنه می‌گذارد و می‌نویسد: «از ابتدای دولت صفوی الی یومنا هذا مملکت به آن امنیت و رفاه نبوده و نخواهد بود» (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۳۰). بعد از این واقعه، با توجه به اتفاقات اواخر دوره صفوی، بعد از صلح ذهاب و ظهور جزر و مدهای سیاسی در داخل حاکمیت اردلان که موجب ضعف خاندان آن‌ها شد، دویارچه شدن حاکمیت اردلان‌ها بعد از صلح ذهاب، شورش سلیمان خان بابان و همچنین با به قدرت رسیدن شاه قلی‌خان زنگنه در دربار صفوی و منسوب کردن پسر خویش، مرتضی قلی‌بیگ در حکومت کرمانشاه که توسط شاه سلطان حسین (۱۱۰۵-۱۱۳۵ ه.ق)، مأمور شد تا در اتحادیه‌ای که برای سرکوبی شورش سلیمان کرمانج که متشکل از حاکمان مناطق غربی کشور از جمله سربازان کلهر و سنقر و زنگنه و هرسین و جوانرودی تشکیل شده بود، شرکت کند، هرچند مرتضی قلی‌بیگ به دلیل بی‌تجربگی از سمت خویش برکنار شد (نصیری، ۱۳۷۱: ۱۲۹-۱۳۰)، اما سرانجام در پی جنگ‌های خونین مابین سلیمان خان کرمانج، اردلان و زنگنه به دفع سلیمان خان توسط اتحادیه تشکیل شده و شکست سلیمان خان، باعث عذرخواهی او از حکام اردلان و افشار و کرمانشاهان شد (همان، ۱۳۷۱: ۱۳۲-۱۳۳). با وجود اینکه در اواخر صفوی، منابع از اوضاع سیاسی کرمانشاه اطلاعاتی را در مورد خاندان زنگنه ثبت نکرده‌اند، اما می‌توان گفت آنان در این فاصله زمانی نیز همچنان بر کرمانشاه حکومت داشته‌اند.

با توجه به ضعف حکومت صفوی و آشفتگی این دولت که بلافاصله در آیین سرنوشت حکام اردلان، انعکاس یافت، بابان‌ها حمله کرده و شهر سنندج را تصرف کردند. به دلیل سقوط صفویه و آشفتگی ایران و تسلط افغان‌ها، کسی قدرت دفع پاشا بابان را نداشت. آنان به مدت ۱۰ سال در سنندج به حکومت پرداختند (بابانی، ۱۳۷۷: ۴۸-۴۹). بر

اداری یعنی صدارت اعظمی، از عصر شاه صفی به بعد، حکومت منطقه کرمانشاه را نیز به صورت تقریباً موروثی در اختیار بگیرند. سران این خاندان به هنگام تصدی ریاست حکومت کرمانشاه با عملکرد خود به عنوان عامل ایجاد نظم مورد نظر حکومت صفویه در صفحات غربی کشور توانستند وفاداری خود را هرچه بیشتر نسبت به سران صفوی به اثبات برسانند و به تلاش‌های خود برای کسب سهم بیشتری از قدرت شتاب دهند.

از نکات مهم این پژوهش این است که مشخص شد علل تقابل دو ایل مذکور در دوره مورد بحث بیشتر ماهیت سیاسی داشت. علیرغم زندگی قبیله‌ای کردها که غالباً اختلافات قبایل بیشتر ماهیت اقتصادی داشت و به خاطر تضاد منافع در مورد مراتع و چراگاه‌ها بود، در دوره صفوی غالباً منازعات میان اردلان و زنگنه برخلاف اختلاف اردلان‌ها با سایر ایلات دیگر چون مکری‌ها، بابان‌ها، بلباس‌ها و ... ماهیت سیاسی داشت و بیشتر تابع سیاست‌های دولت مرکزی بود. حکومت صفوی با حمایت و جانب‌داری از زنگنه‌ها سعی در کنترل قدرت اردلان‌ها داشت که گاهی به خاطر برخی مسائل و برخی شرایط صفوی تمایل به دولت عثمانی داشتند یا گاهی فکر خودسری و خودمختاری در سر داشتند. در واقع مناسبات تعامل‌آمیز آنان نیز تابع روابط حکومت مرکزی و زنگنه بود. زنگنه‌ها در قبال حکمرانی ولایت کرمانشاهان برای نشان دادن وفاداری به حکومت صفوی سعی در کنترل قدرت اردلان‌ها و تحکیم روابط حسنه آنان با خودشان و حکومت مرکزی داشتند.

بدین صورت در دوره مورد بحث ایلات اردلان و زنگنه بارها در تقابل همدیگر قرار گرفتند که تعاملات سیاسی مابین این دو ایل نمود کمتری نسبت به تقابل‌ها دارد. با این اوصاف سیاست‌های سران ایل زنگنه و نیز حاکمان صفوی به علت در مرز قرار گرفتن این دو ایل با دولت عثمانی مانع جنگ و درگیری در منطقه بین دو ایل مذکور می‌شد. در اواخر دوره صفوی که دوره نابسامانی و پریشانی سیاسی ناشی از حکومت هفت‌ساله افغان‌ها و نبود حکومتی مقتدر در ایران بود، خاندان اردلان به علت ضعف داخلی و خاندان زنگنه به

این اساس در اواخر دوره صفویه خاندان اردلان به علت ضعف داخلی و خاندان زنگنه به علت درگیری در مسائل سیاسی صفویه و درگیری در مناطق مختلف ایران به دستور شاهان صفوی، در برابر هم قرار نگرفته و به گونه‌ای به تعامل به یکدیگر روی آورده بودند.

نتیجه‌گیری

در دوره صفویه خاندان اردلان و ایل زنگنه، کنشگران اصلی عرصه سیاست محلی در غرب کشور بودند. به ویژه خاندان اردلان در ایالت کردستان و در برخی اوقات ایالت‌های دیگر چون ایالت‌های محل سکونت مکری‌ها و نیز ایالت کرمانشاهان و گروس نقش مهمی را در تحولات آن دوره ایفا نمودند. در دوران مورد بحث ساختار قبیله‌ای که از اختصاصات کردها به شمار می‌آید، نوعی خاص از سیاست‌ورزی را در مناطق کردنشین در سر داشت. این سیاست‌ورزی در سطح منطقه حول محورهایی چون ائتلاف و رقابت قبایل کرد از جمله خاندان اردلان و زنگنه باهم بود؛ اما نکته‌ای که می‌توان به آن اشاره کرد، در این دوره خاندان‌های کرد بیشتر باهم درگیر و در حال رقابت و تقابل بودند تا تعامل. امری که نه تنها باعث جنگ و درگیری خاندان اردلان و ایل زنگنه می‌شد بلکه ناآرامی ایالت‌های کردستان و کرمانشاهان و دست‌درازی عثمانی‌ها بر منطقه را نیز در پی داشت.

قدرت اصلی و حاکمیت ایالت کردستان در دوره صفویه مگر در مواقعی که کشور دچار هرج و مرج شدید می‌شد، در دست خاندان اردلان بود. ایل زنگنه نیز که گام‌های اولیه برای حضور در ساختار قدرت را از همان آغاز حکومت صفوی و هم‌زمان با سلطنت شاه اسماعیل اول (۹۰۷-۹۳۰ ه.ق) آغاز کرده بودند، در نهایت توانستند به مقام‌های مهم حکومتی از جمله مقام صدراعظمی در دربار صفوی دست یابند. بعد از آن، تاکتیک‌ها و سیاست‌های ایل زنگنه همراه با اثبات هماهنگی و وفاداری توسط سران این ایل موجب شد آنان علاوه بر کسب مقام حکمرانی مناطق مختلف و دستیابی به عالی‌ترین منصب

علت درگیری در مسائل سیاسی صفویه، در برابر هم قرار نگرفته و به تعامل با یکدیگر روی آورده بودند.



شکل ۱. پراکندگی قلمرو ایلات اردلان و زنگنه در دوره صفویه

منابع

- بختیاری، جلیل (۱۳۸۴). *اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کردهای ایران در دوره صفویه*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران

- بدلیسی، امیر شرف‌خان (۱۳۷۳). *شرف‌نامه (تاریخ مفصل کردستان)*، با مقدمه و تعلیقات محمد عباسی، چاپ سوم، تهران: انتشارات حدیث

- بلو، ژویس (۱۳۷۹). *مسئله کرد بررسی تاریخی، جامعه‌شناختی، ترجمه دکتر پرویز امین*، انتشارات دانشگاه کردستان

- ترکمان منشی، اسکندربیگ؛ (۱۳۸۲). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ج ۱ و ۲ و ۳، محقق و مصحح ایرج افشار، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر

- توحیدی، کلیم‌الله (۱۳۶۴). *حرکت تاریخی کرد به خراسان*، مشهد: ناشر الف

- جعفرپور، علی؛ سلیمی، پخشان (۱۳۸۶). *نگاهی به وزارت شیخ علی خان زنگنه*، مسکویه، شماره ۷، تابستان و پاییز، ص ۷۳-۹۰

- اردلان، مستوره (۱۳۸۴). *تاریخ اردلان*، به کوشش جمال احمدی آیین، اربیل: چاپخانه آراس

- استرآبادی، سید حسین (۱۳۶۴). *تاریخ سلطانی از شاه صفی تا شیخ صفی*، تهران: علمی

- امیر، عبدالهی (۱۳۹۰). *حکمرانی اردلان‌ها در ایالت سنه و اردلان در دوره افشاریه*، مجموعه مقالات همایش ملی اردلان‌شناسی، دانشگاه کردستان، ص ۲۵۴-۲۸۲

- امیر، عبدالهی (۱۳۹۰). *بررسی حکمرانی خاندان اردلان در ولایت کردستان در دوره زندیه*، مجموعه مقالات همایش ملی اردلان‌شناسی، دانشگاه کردستان، ص ۲۹۳-۳۱۴

- بابانی، عبدالقادر بن رستم (۱۳۷۷). *سیرالاکراد در تاریخ و جغرافیای کردستان*، به کوشش محمد رئوف توکلی، چاپ دوم، تهران: توکلی

- باغانی، جلال (۱۳۹۶). *بررسی مناسبات ایران و عثمانی با تکیه بر ایلات و عشایر کردستان (از دوره صفویه تا معاهده ارزرم دوم ۹۰۷ ه.ق/ ۱۴۹۹ م. - ۱۲۶۳ ه.ق/ ۱۸۷۴ م.)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه پیام‌نور

- جهانبخش، ثواقب؛ مظفری، پرستو (۱۳۹۴). *تحلیلی بر مناسبات خاندان اردلان با دولت مرکزی صفویه*، پژوهش‌نامه تاریخ‌های محلی ایران، سال سوم، شماره ۲، بهار و تابستان، ص ۱۶۵-۱۲۷
- حمدانی، کامران (۱۳۸۹). *نظری بر روابط خاندان اردلان با حاکمیت صفویه*، تاریخ نو، شماره ۱، پاییز و تابستان، ص ۹۹-۱۲۲
- خواجهگی اصفهانی، محمد معصوم (۱۳۶۸). *خلاصه السیر*، به کوشش ایرج افشار، تهران: چاپ اول، علمی
- خوروموجی، جعفر (۱۳۸۰). *نزهت الاخبار*، تهران وزارت ارشاد
- دن گارسیا، فیگوئرا (۱۳۶۳). *سفرنامه دن گارسیا*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: انتشارات نو
- رهر برن، کلاوس میثائیل (۱۳۴۹). *نظام ایالات در دوره صفویه*، ترجمه کیکاووس جهانداری، چاپ اول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- ریاحی، محمدامین (۱۳۷۳). *تاریخ خوی*، چاپ دوم، طرح نو
- زکی بیگ، محمدامین (۱۳۸۱). *زبده تاریخ کرد و کردستان*، ترجمه یدالله روشن اردلان، تهران: توس
- سنندجی، میرزا شکرالله (۱۳۶۶). *تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان*، تصحیح حشمت‌الله طیبی، تهران: امیرکبیر
- شیروانی، زین‌العابدین بن اسکندر، (بی‌تا)، *بستان السیاحه*، تهران: سنایی
- صفی‌زاده (بورکه‌ای)، صدیق (۱۳۷۸). *تاریخ کرد و کردستان*، تهران: آتیه
- صمدی، سید محمد (۱۳۷۹). *رساله اسامی عشایر کرد در عصر ناصری*، پژوهش‌های ایران‌شناسی ناموره دکتر محمود افشار، به کوشش ایرج افشار، ج ۱۲، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار
- غفاری کاشانی، قاضی احمد بن محمد (۱۳۴۲). *تاریخ جهان‌آرا*، تهران: کتاب‌فروشی حافظ
- فرجی قزاقلو، کریم؛ رنجبر، محمدعلی؛ قسیم، یاسین (۱۳۹۶). *جایگاه ایالت اردلان در مناسبات عثمانی - صفوی، تاریخ و تمدن اسلامی*، دوره ۱۳، شماره ۲۶، پاییز و زمستان، ص ۹۳-۱۱۶
- قاضی، ملامحمد شریف؛ (۱۳۷۹). *زبده التواریخ سنندجی*، به کوشش محمد رئوف توکلی، تهران: توکلی
- کریمی، علیرضا (۱۳۷۵). *پژوهشی درباره شیخ علی‌خان زنگنه وزیر شاه سلیمان صفویه در طول وزارتش*، زیر نظر عبدالحسین نوایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: انتشارات خوارزمی
- مستوفی، محمدحسین (۱۳۷۵). *زبده التواریخ*، به کوشش بهروز گودرزی، تهران: دانشگاه تهران
- مشیزی (بردسیری). میرمحمد سعید (۱۳۶۷). *تذکره صفویان کرمان*، به تصحیح باستانی پاریزی، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- منجم یزدی، ملا جلال، (۱۳۶۶). *تاریخ عباسی (روزنامه ملا جلال)*، به کوشش سیف‌الله وحید نیا، چاپ اول، تهران: وحید
- میرزا سمیعا (۱۳۷۸). *تذکره الملوک*، سازمان اداری حکومت صفوی (تعلیقات مینورسکی)، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر
- نصرآبادی، محمدطاهر (۱۳۶۱). *تذکره نصرآبادی*، به تصحیح وحید دستگردی، تهران: کتاب‌فروشی فروغی
- نصیری، میرزاعلی نقی (۱۳۷۱). *القاب و مواجب دوره صفویه*، تصحیح دکتر یوسف رحیم‌لو، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد
- نظنزی، معین‌الدین (۱۳۳۶). *منتخب التواریخ معینی*، به تصحیح ژان اوبن، تهران: کتاب‌فروشی خیام
- نوری، جعفر (۱۳۸۸). *اوضاع سیاسی کرمانشاه در عصر صفویه با تکیه بر ایل زنگنه*، تاریخ‌پژوهی، شماره ۴۰ و ۴۱، پاییز و زمستان، ص ۳۹-۵۲
- نوری، فریدون (۱۳۸۹). *بررسی تحلیلی شکل‌گیری حکومت صفویه و تأثیر آن بر تحولات کردستان از آغاز حکومت صفویه تا پایان عصر شاه‌عباس اول (۹۰۷-۱۰۳۸ ه.ق)*، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه اصفهان
- نولدکه، تئودور (۱۳۶۹). *حماسه ملی ایران*، ترجمه بزرگ علوی، چاپ چهارم، تهران: جامی و سپهر
- نیکبیتین، واسیلی؛ (۱۳۷۷). *کرد و کردستان*، ترجمه محمد قاضی، تهران: کانون فرهنگی انتشاراتی هدایت
- واله قزوینی اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۸۰). *خلد برین*، تصحیح دکتر محمدرضا نصیری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران
- وحید قزوینی، میرزامحمد طاهر (۱۳۸۳). *تاریخ جهان‌آرای عباسی*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات سعید میر محمدصادق، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر (۱۳۸۱). *جغرافیا و تاریخ کردستان (حدیقه ناصریه و مرآت الظفر)*، به کوشش محمد رئوف توکلی، تهران: نشر گلها
- هدایت، رضا قلی‌خان (۱۳۸۰). *تاریخ روضه الصفای ناصری*، به تصحیح و تحشیه جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر